

ولی نعمتان قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱

۲۶ تیر ۱۳۹۴ ساعت ۱۴:۰۰

با بازگشت آیت الله کاشانی به تهران و استقبال با شکوه مردم و چهره های سیاسی از ایشان، فصل دیگری از مبارزه با انگلیس با محوریت ایشان آغاز شد.

یکی از نمونه های بارز روحانیت روشنفکر که به تلاش گسترده ای در مبارزه با استبداد داخلی و استعمار خارجی دست زد، آیت الله کاشانی بود. در این مجال به مناسبت سالروز قیام ۳۰ تیر سال ۱۳۳۱ ابتدا مختصری از زندگینامه علمی آیت الله کاشانی مرور و سپس به فعالیت های سیاسی او علی الخصوص در ارتباط با ملی شدن صنعت نفت اشاره می شود.

آیت الله کاشانی سال ۱۲۶۴ هجری شمسی در تهران در خانواده ای مذهبی و محب اهل بیت (ع) به دنیا آمد و او را ابوالقاسم نامیدند. پدرش آیت الله حاج سید مصطفی کاشانی، از علمای بزرگ شیعه در عصر خویش بود که در سال ۱۲۸۰ هجری شمسی از ایران همراه خانواده به نجف اشرف هجرت کرد و به تحقیق و تدریس پرداخت.

وی علاوه بر استفاده از حلقه درس پدر و دیگر استادان، دوره سطح را به پایان برد و سپس در درس آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی و آیت الله آخوند خراسانی شرکت جست. او از همان آغاز جوانی به نکته سنجی و دقت نظر مشهور شد و در دانش سرآمد، طوری که در ۲۵ سالگی به درجه اجتهاد رسید و بزرگانی مانند آیت الله شیخ الشریعه اصفهانی، آیت الله ضیاء الدین عراقی و آیت الله صدر در نوشته های خود مقام علمی اش را ستودند و آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی، تقلید از وی را تأیید می کرد. او از جوانی دارای افکار آزادیخواه و ستم ستیز بود و از این رو در منطقه ای به وسعت جهان اسلام با استعمار و استبداد وارد مبارزه شد. آیت الله کاشانی در نهضت مشروطه، مشاور شخصیتی مهم چون آیت الله آخوند خراسانی (از رهبران اصلی نهضت) بود و او را در تصمیم گیری ها و تنظیم اعلامیه ها یاری می داد.

از موارد دیگر جنبه های مبارزاتی آیت الله کاشانی می توان به نقش او در جنگ جهانی اول اشاره کرد. وی هنگام اشغال شهرهای عراق از جمله فاو و بصره در صف اول نبرد علمای شیعه بر ضد نیروهای انگلیسی قرار داشت.

آیت الله کاشانی فکر جدایی دین از سیاست را بیش از هر چیز دیگر ساخته تبلیغات استعمارگران می دانست، زیرا آنها با کناره گیری دین و روحانیت از امور اجتماعی و سیاسی براحتی می توانستند حکومت های استبدادی را برای حفظ منافع خویش در کشورهای اسلامی بر منصب قدرت بنشانند.

از نظر آیت الله کاشانی، مقابله با استعمار انگلستان که در کلیه شئون اجتماعی و سیاسی ایران دخالت می کرد، یک وظیفه شرعی و ملی محسوب می شد.

به دلیل مخالفت های آیت الله کاشانی با غارت ثروت ملی ایران یعنی نفت و اعلامیه های ضدانگلیسی او، دولت وقت با اشاره

انگلیسی ها وی را به مدت ۲۸ ماه در زندان متفقین در شهرهای اراک و کرمانشاه به حبس کشید.

پس از آزادی، با گذشت حدود یک سال، بار دیگر به وسیله دولت در تیر ۱۳۲۵ دستگیر و به مدت یکسال دیگر تبعید شد که در نهایت در سال ۱۳۲۶ آزاد گردید، سپس به تهران مراجعه و رهبری دینی مبارزات سیاسی را برای بیرون کردن انگلیسی ها از ایران به عهده گرفت. به خاطر روحیه استقلال طلبی و بیگانه ستیزی، آیت الله کاشانی سال ها پیش از فعالیت ملی گرایانه به فکر قطع دست انگلیسی ها از نفت ایران افتاد و آن را شرط لازم و مقدمه استقلال سیاسی و اقتصادی کشور می دانست.

بهمن ۱۳۲۷ به دلیل اعلامیه ای شدیدالحن علیه انگلیس و به بهانه تیراندازی به شاه، آیت الله کاشانی بار دیگر دستگیر و بعد از چند روز به لبنان تبعید شد؛ اما پس از انتخاب شدن به عنوان نماینده مجلس شانزدهم از سوی مردم، دولت مجبور شد طی تلگرافی بازگشت او را به ایران بدون اشکال اعلام کند.

با بازگشت آیت الله کاشانی به تهران و استقبال با شکوه مردم و چهره های سیاسی از ایشان، فصل دیگری از مبارزه با انگلیس با محوریت ایشان آغاز شد.

در اولین روزهای بازگشت آیت الله کاشانی از تبعید، در یکی از نخستین جلسات مجلس شانزدهم، دکتر مصدق پیام تاریخی ایشان را درباره تفکر ملی شدن صنعت نفت و اعتراض به تبعید غیرقانونی خود و بی اعتباری مصوبات مجلس مؤسسان، در صحن مجلس قرائت کرد. در بخشی از این پیام آمده بود: «... وظیفه دینی و ملی دانستم که نظر ملت ایران را درباب مظالم شرکت نفت و حقوق مغضوبه ملت ایران در طی اعلامیه ای منتشر کنم و جدا استیفای حقوق از دست رفته آنها را بخواهم و مخالفت مردم را با هر قرارداد یا عملی که مشعر بر تثبیت و تایید عمل اکرایی غیرنافذ سنه ۱۳۱۲ شمسی مطابق با سال ۱۹۳۳ میلادی باشد اظهار نمایم. نفت ایران متعلق به ملت ایران است و به هر ترتیبی که بخواهد نسبت به آن رفتار می کند و قرارداد قانونی که به اکراره اجبار تحمیل شود هیچ نوع ارزش قضایی ندارد و نمی تواند ملت ایران را از حقوق مسلم خود محروم کند.»

با اعلام نخست وزیری رزم آرا در تیرماه ۱۳۲۹ که برای تصویب قرارداد نفت و حل آن به روش نظامی به صحنه آمده بود، آیت الله کاشانی مبارزه شدیدی را با او شروع کرد و با صادرکردن اعلامیه ای تند، مردم را به مقاومت در مقابل حکومت او فراخواند. دکتر مصدق هم با صدور فرمان نخست وزیری رزم آرا، اعلامیه آیت الله کاشانی علیه رزم آرا در مجلس قرائت کرد که در آن، مخالفت شدید و قطعی با حکومت رزم آرا که برخلاف افکار عمومی و به کمک و تحریک بیگانگان بر سر کار آمده بود، بیان شده بود.

ترور رزم آرا به وسیله خلیل طهماسبی (عبدالله رستگار) که یکی از اعضای فدائیان اسلام بود، باعث شد او نتواند در هدف خود یعنی تصویب لایحه الحاقی نفت موفق شود حمایت از قاتل رزم آرا و آزادی او براین اساس که او در راه خدمت به ملت ایران و برادران مسلمانش، رزم آرا را به قتل رسانده و حکم اعدام او توسط ملت صادر شده است نشان از جدیت و اهمیت قائل شدن آیت الله کاشانی برای مسئله نفت و مقابله با انگلیس می داد.

اعلامیه ها و مصاحبه آیت الله کاشانی با خبرنگاران داخلی و خارجی در بازگرداندن مصدق به قدرت در واقعه ۱۳۳۱ اساسی ترین نقش را داشت، بویژه آن که ایشان در مصاحبه با خبرنگاران سوگند یاد کرده بود که اگر قوام نرود، علیه دولت اعلام جهاد می کند و خود کفن می پوشد، مردم را در مقابله با حکومت همراهی می کند.

پیروی و اطاعت مردم از آیت الله کاشانی به عنوان یک پیشوای روحانی باعث شد اراده مردم بر تحمیل آشکار خارجی و شاه پیروز شود.

پس از حادثه ۳۰ تیر ۱۳۳۱ که دکتر مصدق با قدرت به صحنه سیاسی کشور بازگشت اختلاف رهبر مذهبی نهضت بویژه درباره تقاضای دکتر مصدق برای گرفتن امتیازات ویژه، انتصاب افراد مشکوک به کارهای حساس و اجرای همه پرسی برای منحل کردن مجلس به مراحل حساسی رسید. آیت الله کاشانی درخواست مصدق را برای کسب اختیارات ویژه خلاف قانون اساسی و عملی غیردموکراتیک می دانست که پیش از هر چیز بازگشت مجدد استبداد و استعمار را فراهم می کرد.

آیت الله کاشانی که بی پروا از خلیل طهماسبی به عنوان نجات دهنده ملت ایران حمایت کرد، در پاسخ به شاه که خواهان جلوگیری از تندروی های فداییان اسلام شده بود، گفت: شاه اگر بخواهد محبوب باشد، باید با ملت همصدایی کند. پس از ترور رزم آرا، گذشته از برخی مراجع بزرگ قم مواضع بسیاری از علمای شیعه در حمایت از نهضت ملی شدن نفت کاملاً آشکار شد و چهره هایی همچون آیت الله صدر و آیت الله خوانساری از نهضت ملی شدن صنعت نفت استقبال کردند به این ترتیب بار دیگر پس از گذشت چند دهه از نهضت مشروطیت بخش مهمی از علمای شیعه توانستند از یکسو دیدگاه های متفاوت خود را در مسیر یک هدف مشخص سامان بخشند و از سوی دیگر با درک جریان های سیاسی روز به هماهنگ کردن آنها در راه یک آرمان مشخص یاری رسانند. نتیجه این آگاهی نیز استفاده صحیح و مناسب از امتیاز سنتی خود یعنی پیشوایی جامعه مذهبی ایران بود. نقطه اوج این حرکت را در قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ شمسی و نقطه کانونی این فرایند را در شخص آیت الله کاشانی که مبارزه سیاسی را با وفاداری به آرمان های مذهبی جمع کرده می توان مشاهده کرد.

پس از استعفای دکتر مصدق و اعلام نخست وزیری قوام السلطنه و پس از آن که دستور قوام برای دستگیری آیت الله کاشانی ناکام ماند، آیت الله کاشانی دست به انقلابی ترین اقدامی زد که یک رهبر برجسته شیعه می توانست انجام دهد؛ یعنی اعلام جهاد داد و حتی شاه را تهدید کرد که اگر در بازگشت دولت مصدق اقدام نکند، «دهانه تیز انقلاب را با جلوداری شخص خود متوجه دربار خواهم کرد.»

این گونه بود که آیت الله کاشانی همه جریان های سیاسی را به یک حرکت هماهنگ فراخواند، یا آن گونه که خود می گفت «همه مردم حزب من هستند، ما در مبارزه با استعمار انگلیس همکاری همه را با آغوش باز می پذیریم.» چنین دیدگاهی نمایانگر اوج گیری حرکتی از سوی علمای شیعه بود اما در حقیقت کار فروپاشی نهضت ملی از شامگاه همان ۳۰ تیر ۱۳۳۱ شمسی و بازگشت دکتر مصدق آغاز شد.

مجموعه نیروهایی که به نوعی در قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ همدلی نشان دادند و به میدان آمدند، از این پس به کلی از هم پاشیدند و از پی آن سرنوشت این دولت قانونی نیز همانند نخستین مجلس قانونی این مرز و بوم شد. بدون تردید، دکتر مصدق که از یک سو در چنگال مشکلات خارجی و از سوی دیگر، در مرکز انتظارات فراوان و برآورده نشده مجموعه جناح های سیاسی داخلی قرار داشت و همچنین با بی اعتنایی هایی که به خواسته های روحانیون نشان می داد، نتوانست به سود نهضت در سامان بخشی به جریان های متفاوت و متضاد موجود توفیقی به دست آورد و نتیجه چنین شد که رقیب اصلی با یک کودتا همه را از صحنه حذف کرد.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/20621/وليد-نعمتاز-30-قيام-1331-تير>